

تسری موافقت‌نامه داوری به اشخاص ثالث بر مبنای نظریه استاپل

محسن ایزانلو*

بابک شید**

چکیده

حقوق دانان، به طور سنتی و با تکیه بر اصل نسبی بودن قراردادهای، اعتقاد به عدم گسترش آثار موافقت‌نامه داوری به اشخاص ثالث دارند. این در حالی است که در بسیاری از داوری‌های بین‌المللی، نظریات متنوع و گوناگونی جهت پذیرش توسعه قلمرو شخصی صلاحیت داوری به اشخاصی که موافقت‌نامه داوری را امضا ننموده‌اند، مشاهده می‌شود. قاعده استاپل به عنوان عنصر اصلی تشکیل‌دهنده «نظریه استاپل در توسعه قلمرو داوری»، به عنوان یکی از مشهورترین قواعد حقوقی نظام حقوق عرفی، سال‌ها است که در عرصه داوری نیز نمود پیدا کرده است. با وجود اهمیت قاعده استاپل و نفوذ آن در داوری‌های بین‌المللی، در آثار حقوقی داخلی کمتر به ماهیت و آثار این قاعده پرداخته شده است. آشنایی بیشتر با مبانی این قاعده فراگیر عرفی برای علاقمندان به حقوق داوری ضروری و مفید است.

کلیدواژه‌ها: داوری، استاپل، حقوق عرفی، گسترش داوری، قاعده اقدام.

Mizanloo@gmail.com

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Babak.sheed@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پردیس

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۲۱

مقدمه

«استاپل»^۱ واژه‌ای فرانسوی است که از نظر لغوی، در فارسی به «مانع» ترجمه شده و در اصطلاح به معانی مأخوذ بودن به اقرار،^۲ منع تناقض‌گویی به زیان دیگری،^۳ مانع طرح دعوی و منع انکار بعد از اقرار^۴ آمده است. برخی محققان، تعریفی دقیق‌تر از قاعده استاپل ارائه نموده و معتقدند: «منظور از قاعده استاپل، ممنوعیت استناد، اعمال یا ادعای حق، تکلیف یا هر موضوع حقوقی است که شخص مدعی، سابقاً، اظهار یا بیانی مغایر با آن داشته یا ارائه نموده است.»^۵ استاپل در مقام یک قاعده حقوقی در نظام حقوقی کامن‌لا از شهرت فراوانی برخوردار بوده و مبنای صدور بسیاری از احکام قضایی و آرای داوری قرار گرفته است. قاعده استاپل حاکی از آن است که یک طرف دعوا، حق طرح ادعایی که با عملکرد و اقدامات قبلی وی در تعارض است را ندارد. به عبارت دیگر، این قاعده در جایی اعمال می‌شود که اشخاص، از طرح ادعای مخالف با سند یا اقدام قبلی خویش منع شوند، زیرا ادعاها یا رفتارهای متعارضی که موجب زیان دیگری شود موجب ایجاد حقی برای وی نبوده و قابل پذیرش نیست.

استاپل، قاعده‌ای وسیع است که تعیین و تحلیل مصادیق و موضع اعمال آن، گستره نامحدودی از ادعاها یا مدافعات حقوقی را در بر می‌گیرد و در واقع، قاعده‌ای کلی است که ممکن است بر موارد بی‌شماری از اعمال حقوقی حاکم باشد. با این حال، برخی حقوق‌دانان در تلاش برای توضیح این قاعده گفته‌اند: «استاپل مانعی است که شخص را از انکار یا هر ادعای متضاد با آنچه که از نظر حقوقی احراز شده است، ممنوع می‌سازد؛ اعم از اینکه این احراز به وسیله اعمال کارگزاران قضایی یا قانونی صورت گرفته باشد یا به وسیله سند یا اظهارات صریح یا ضمنی، رفتار یا ترک فعل خود شخص [باشد].»^۶ قاعده استاپل، آن‌چنان مفهوم گسترده‌ای دارد که یکی از قضات آمریکایی در رأی صادره،^۷ به مزاح گفته است: «...تقریباً هر چیزی را می‌توان استاپل نامید. هنگامی که

1. Estoppel

۲. گایبار، امانوئل، «قاعده استاپل یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری»، ترجمه و تلخیص ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۶، ۱۳۶۵، ص. ۲۳۷.

۳. همان.

۴. یزدی، عباس، فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی چاپ سوم، رهنما، ۱۳۷۹، ص. ۳۵۷.

۵. خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ سوم، شرکت انتشار، ۱۳۹۳، ص. ۶۶۵.

۶. افتخار جهرمی، گودرز؛ شهبازی‌نیا، مرتضی، «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۳، ص. ۱۱.

7. First Option of Chicago Inc. v. Kaplan, United States Supreme Court, 514 U.S. 938 (1995).

یک حقوق‌دان یا قاضی نمی‌داند به تصمیمی که اتخاذ نموده، چه عنوان خاصی اطلاق نماید، خواهد گفت که این نظر، نوعی از استاپل است ...» اما به هر حال قواعد حقوقی، با هر اندازه وسعت و دامنه شمول، دارای احکام و حدود و ثغور دقیقی هستند.

قاعده استاپل، اندیشه‌ای است که از حقوق قراردادهای داوری وارد شده و کارکرد روزافزونی پیدا کرده است. در عرصه داوری، این قاعده بر این مبنا استوار است که اشخاص حق ندارند، در یک رابطه قراردادی، به حقی به نفع خود استناد نمایند و همزمان خود را از مسئولیت بری دانسته و به داوری مندرج در آن قرارداد ملتزم نباشند^۱ و بالعکس در حالتی که شخصی، به نفع خود از تعهدات یک قرارداد چشم پوشی می‌کند، دیگر نمی‌تواند به دنبال منافع و حقوق ناشی از آن باشد.^۲ اعمال قاعده استاپل در داوری، ممکن است منتهی به گسترش قلمرو شخصی داوری شود، اما نه به این دلیل که شخص ثالث، از طرفین موافقت‌نامه داوری است؛ بلکه به این علت که رفتار و اقدامات وی منجر به ایجاد تعهدات قراردادی بر عهده وی و متعاقباً فرض کردن او می‌شود.^۳

برخی نویسندگان، توسعه قلمرو داوری به وسیله اعمال قاعده استاپل را در موردی مجاز دانسته‌اند که شخصی با وجود عدم امضای موافقت‌نامه داوری، متعهد به شرکت در جریان داوری می‌شود که توسط اعضای دیگر یک گروه اقتصادی منعقد شده است.^۴ زیرا یک گروه اقتصادی در حالتی که تشکیل یک ماهیت حقوقی واحد را بدهد، در واقع جملگی اعضای تشکیل‌دهنده آن به عنوان یک پیکره کلی، ملتزم به قرارداد منعقد شده خواهند بود. روشن است که این تعبیر و توضیح، شباهت زیادی با نظریه «گروه شرکت‌ها»^۵ دارد. به موجب این نظریه، درحالی که مجموعه‌ای از شرکت‌های عضو یک گروه، دارای چنان رابطه تجاری و مدیریتی متقابلی باشند که عملاً تشکیل یک ماهیت تجاری واحد را داده، با یک هدف و هماهنگی با یکدیگر در راستای تأمین منافع مشترک عمل نمایند، هر یک از اعضای گروه شرکت‌ها در قبال تعهداتی که عضو دیگر بر عهده می‌گیرد، مسئول است. از زمانی که نظریه گروه شرکت‌ها در نظام‌های حقوقی

1. Rodler, Irmgard Anna, When are Non-Signatories Bound by the Arbitration Agreement in international Commercial Arbitration? Master in International Law, University of Chile and University of Heidelberg, 2012, p. 26.
2. MacHarg, Jeffrey; Bates, Albert, Non-Signatories and International Arbitration: Understanding the Paradox, Comparative Law Yearbook of International Business, 2007, p. 19.
3. Pavic, Vladimir, Non-Signatories and the Long Arm of Arbitral Jurisdiction, Resolving International Conflict, Central European University Press, 2009, p. 224.
4. Rodler, Irmgard Anna, Op. cit, p.14.
5. Group of companies Doctrine

رومی^۱ - ژرمنی پذیرفته شد و به تدریج گسترش یافت، دادرسی قضایی کامن‌لا و به‌ویژه، کشور ایالات متحده آمریکا، جهت ایجاد نظریه و روشی مشابه با نظریه گروه شرکت‌ها به قاعده استاپل متمایل شده و در جایگاهی کم و بیش مشابه از آن استفاده نموده است.^۱ در واقع، برداشتی که گاه، برخی حقوق‌دانان نظام حقوق عرفی از قاعده استاپل در داوری دارند، نسخه حقوق عرفی و آمریکایی - انگلیسی نظریه گروه شرکت‌ها است که در فرانسه و برخی کشورهای حقوق رومی - ژرمنی اعمال می‌شود.

قاعده استاپل در مواردی که یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری مبادرت به طرح ادعایی علیه شخص ثالثی می‌نماید و در مقابل، شخص اخیرالذکر نیز در صدد ورود به داوری و دریافت رأی لازم‌الاجرائی علیه متعاقد موافقت‌نامه داوری برمی‌آید و یا هنگامی که شخص ثالثی به هر دلیل، به جریان داوری وارد می‌شود و علیه یا له هریک از طرفین اقدام می‌نماید، قابل استناد است؛ زیرا این قبیل اشخاص ثالث و در چنین وضعیتی، باید عواقب دخالت در دعوا را پذیرفته و خود را آماده نتایج ورود به یک جریان داوری نمایند. استناد به این قاعده در داوری، بیشتر در مورد انتقال قرارداد پایه یا موافقت‌نامه داوری اتفاق می‌افتد.^۲ حسب این قاعده، شخصی که با انتقال یک قرارداد تجاری موافقت نموده، نمی‌تواند با این استدلال که از متعاقدین موافقت‌نامه داوری مربوط به آن نبوده است، از شرکت در رسیدگی داوری امتناع نماید.

۱. پیشینه اعمال قاعده استاپل در داوری

۱-۱. ظهور نظریه

ورود قاعده استاپل به قلمرو شکلی داوری با دعوی مشهور به «دلوثیت»^۳ آغاز شد.^۴ در این دعوا، یک دفتر حسابرسی نروژی، با دریافت درخواست حل و فصل اختلافی در ارتباط با استفاده از علامت تجاری «دلوثیت» در عملیات حسابرسی به رسیدگی داوری فراخوانده شد. وفق قرارداد فرانشیز موضوع اختلاف که حاوی شرط

1. Tang, Edward Ho Ming, "Methods to extend the scope of an arbitration agreement to third party non-signatories." School of Law Hong Kong, LW4635 Research Paper, 2009, p. 12.
2. Hosking, James, "The Third Party Non-Signatory's Ability to Compel International Commercial Arbitration: Doing Justice without Destroying Consent", Pepperdine Dispute Resolution Law Journal, Volume 4, 2004, p. 486.
3. DELOITTE NORAUDIT A/S v. DELOITTE HASKINS & SELLS, U.S. and the Others, United States Court of Appeals, Second Circuit, 9 F.3d 1060 (1993).
4. Martinez-Fraga, Pedro, the American Influences on International Commercial Arbitration: Doctrinal Developments and Discovery Methods, Cambridge University Press, 2009, p. 154.

داوری نیز بود، کلیه شعب محلی یک موسسه حسابرسی بین‌المللی حق داشتند از علامت تجاری «دلوثیت» در فعالیت‌های حسابرسی خود استفاده نمایند. یک دفتر حسابرسی نروژی با پذیرش این قرارداد و بدون هیچ‌گونه اعتراض به مفاد آن، با ملحق شدن به این قرارداد کلی، مبادرت به استفاده از علامت تجاری «دلوثیت» نمود. پس از بروز اختلاف، شرکت نروژی با این استدلال که هیچ‌گاه موافقت‌نامه داورى را امضا ننموده است، نسبت به صلاحیت دیوان داورى به دلیل عدم وجود موافقت‌نامه داورى معتبر ایراد نمود. دیوان داورى، ایراد خواننده را مسموع ندانست و به رسیدگی خود ادامه داد. متعاقباً و پس از صدور رأی داورى، شرکت نروژی درخواست ابطال رأی صادره را به دادگاه صالح تقدیم نمود. دادگاه رسیدگی‌کننده، پس از استماع دفاعیات طرفین، مقرر داشت که ایراد طرف نروژی به عدم التزام به داورى پذیرفته نیست، زیرا بهره‌برداری آگاهانه از قرارداد، با وجود اینکه مؤسسه حسابرسی مذکور هیچ‌گاه موافقت‌نامه داورى را امضا ننموده است، وی را از طرح ادعای عدم التزام به داورى منع می‌کند. پس از صدور رأی داورى و متعاقب درخواست اعلام بطلان رأی داورى به دلیل عدم توجه به ایراد عدم صلاحیت، دادگاه ناظر بر داورى نیز مقرر داشت که اگرچه شرکت نروژی، هیچ‌گاه موافقت‌نامه داورى را امضا ننموده است، لیکن ایراد مطروحه مبنی بر عدم التزام به داورى پذیرفته نیست، زیرا بهره‌برداری آگاهانه از قرارداد موجب التزام وی به داورى است. رأی صادره در خصوص پرونده «دلوثیت» به معنای اعمال قاعده استاپل در داورى، به جهت گسترش اثر موافقت‌نامه داورى به اشخاص ثالث است. زیرا حسب الزامات این قاعده، طرفی که با پذیرش یک قرارداد از منافع آن سود برده است، ملتزم به آن نیز می‌شود.

صدور این رأی داورى و تایید آن توسط دادگاه، موجب ظهور زمینه جدیدی از قاعده استاپل شد و از آن پس، دیوان‌های داورى و محاکم قضایی به کرات از این قاعده جهت بررسی امکان تعمیم اثر موافقت‌نامه داورى به برخی اشخاص ثالث بهره بردند. از آن جمله می‌توان به رأیی که دو سال پس از دعوای دلوثیت صادر شد، اشاره نمود. در دعوای معروف به «تامسون»^۱ دادگاه با استناد به رأی صادره در دعوای دلوثیت، قاعده استاپل را مبنای امکان گسترش قلمرو داورى به اشخاص ثالثی دانست که به طور عملی قرارداد حاوی شرط داورى را پذیرفته‌اند.

چنین استدلال‌هایی در نظام حقوقی عرفی پیشینه‌ای دور دارد و پیش از صدور رأی در پرونده دلوثیت، در پرونده «شرکت معماری هیوز» نیز بحث گسترش قلمرو

1. THOMSON-CSF, S.A. v. AMERICAN ARBITRATION ASSOCIATION, United States Court of Appeals, Second Circuit, 64 F.3d 773 (1995).

موافقت‌نامه داوری مطرح شده و قاضی رسیدگی کننده، با وجود طرح استدلالی مشابه با قاعده استاپل، در تمام متن رأی هیچ اشاره‌ای به این قاعده ننموده بود. بنابراین، قاعده استاپل در این رأی جنبه استنادی ندارد و دادگاه صرفاً با تکیه بر تحلیل‌های مبتنی بر اصل انصاف اقدام به صدور رأی نموده و همین امر علت قابل قبولی است که آن را طلیعه استناد به قاعده استاپل در گسترش قلمرو داوری ندانند.

دادگاه با این استدلال که آشکارا خلاف انصاف است که به پیمانکار اجازه داده شود، هم ادعا نماید که کارفرما مسئول نقض تعهدات قراردادی است و هم مانع ورود وی به جریان داوری شود،^۱ قلمرو شخصی داوری را به کارفرما به عنوان شخص ثالث گسترش داد. روشن است که دادگاه در استدلال مندرج در رأی صادره، با آنکه مفهومی مشابه با قاعده استاپل را مدنظر داشته لیکن تلاش داشته است که تصمیم خود را متکی به انصاف نماید، نه آنکه صرفاً با استناد به یک قاعده، رأی صادره را تقویت نماید.

با وجود اینکه دعوای «دلوثیت» سرآغاز استناد به قاعده استاپل در داوری بود، اما نویسندگان اذعان دارند که برخی دعوای پس از آن مانند دعوای «تامپسون» از اهمیت آموزشی بیشتری برخوردار است. زیرا در این دعوای است که به طور روزافزون، استناد به نظریات حقوقی و قواعد مؤید گسترش قلمرو داوری در نظام حقوق عرفی تحلیل شده و به تدریج، برخی اشخاص ثالث به‌مثابه طرفین موافقت‌نامه داوری شناسایی شده‌اند.^۲

۱-۲. جایگاه قاعده استاپل

قاعده استاپل بر مبنای رعایت انصاف و احترام به حسن نیت شکل گرفته و توجهی به تفسیر اراده اطراف موافقت‌نامه داوری ندارد.^۳ از همین رو است که این نظریه در کشورهای نظیر آمریکا که تابع نظام حقوقی عرفی هستند، رواج چشم‌گیری پیدا کرده اما در مقابل، در کشورهای حقوق نوشته یا رومی - ژرمنی از جایگاهی برخوردار نیست. برخی حقوق دانان برای قاعده استاپل، سابقه‌ای قدیمی‌تر از نظام حقوقی عرفی قایل هستند و ریشه آن را در قاعده‌ای رومی^۴ یافته‌اند که تأکید می‌کند: «هیچ کس نمی‌تواند از وضعیتی متعارض با رفتار قبلی خود بهره ببرد».^۵ لیکن به نظر می‌رسد این

1. HUGHES MASONRY COMPANY, INC. v. GREATER CLARK COUNTY SCHOOL BUILDING CORPORATION, J. A. CONSTRUCTION MANAGEMENT CORPORATION and INSURANCE COMPANY OF NORTH AMERICA, United States Court of Appeals, Seventh Circuit, 659 F.2d 836, (1981)

2. Martinez-Fraga, Pedro, Op. cit, p. 155.

3. Mistelis, Loukas; Lew, Julian; Kröll, Stefan Michael, Comparative International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, 2003, p. 139.

4. Venire contra factum proprium

5. Born, Gary, International Commercial Arbitration; Commentary and Materials, 2nd Ed, Kluwer Law International Pub, 2001, p. 1194.

دو قاعده، فاقد رابطه مستقیم و علت و معلولی است و صرفاً می‌توان این دو را با یکدیگر مقایسه نمود. قاعده استاپل و قاعده مذکور رومی حکم مشابهی دارند، اما روشن است که حقوق روم با دخالت انصاف در تفسیر قواعد قراردادی بیگانه بوده و مسئولیت و تکالیف را صرفاً بر مبنای تفسیر اراده اشخاص شناسایی می‌نموده است. بنابراین اگرچه قاعده عرفی استاپل با بسیاری از قواعد موجد مسئولیت در سایر نظام‌های حقوقی مشابهت‌هایی دارد، اما نمی‌توان این دو را هم‌ریشه دانست.

به هر حال، امروزه اعمال قاعده استاپل در داوری‌هایی که تحت حکومت قوانین کشورهای تابع نظام حقوقی عرفی انجام می‌شود، مقرراتی شناخته‌شده است. خواه این قاعده، در اثبات امری موضوعی باشد یا آنکه برای گسترش قلمرو داوری به کار گرفته شود. اگرچه استناد به این قاعده، محدود به داوری‌هایی است که تابع نظام مذکور باشند اما به عنوان یک قاعده مجری در داوری‌های بین‌المللی، لازم است شرایط اعمال و استناد به آن و سپس مطابقت آن با اصول و قواعد داوری‌های داخلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲. مبانی و شرایط اعمال قاعده استاپل در داوری

۲-۱. مبنای اعمال نظریه

نظریه اعمال قاعده استاپل در گسترش اثر موافقت‌نامه داوری به اشخاص ثالث،^۱ ویژه نظام حقوق عرفی آمریکا و داوری‌هایی است که قانون این کشور بر آن حاکم است.^۲ زیرا در این نوع از نظام‌های حقوقی روابط افراد بر مدار انصاف تحلیل می‌گردد. بنابراین، این قاعده طبعاً در داوری‌هایی که قوانین کشورهای تابع نظام حقوقی رومی - ژرمنی بر آن حاکم است، جایی ندارد؛ زیرا در این قبیل نظام‌های حقوقی، نظریات همواره بر مدار تحلیل اراده شکل می‌گیرد. با این حال، نفوذ نظام حقوقی کامن‌لا در داوری‌های بین‌المللی به تدریج این قاعده را از شکل مقررات محلی و داخلی، به قاعده‌ای وسیع‌تر تبدیل نموده که ممکن است در هر جریان داوری مورد استناد قرار گیرد. بنابراین لازم است که محققین و متخصصین داوری با احاطه بر این قاعده عرفی به ذات آن پی برده و مواردی که امکان اعمال آن می‌رود را شناسایی نمایند.

نویسندگان، با مذاقه در آرای صادره توسط محاکم آمریکا، به این نتیجه رسیده‌اند که برای گسترش قلمرو موافقت‌نامه داوری با اعمال قاعده استاپل لازم است که اولاً

1. Extension of Arbitration by Estoppel
2. Van den Berg, Albert, International Commercial Arbitration: Important Contemporary Questions, Kluwer Law International, 2002, p. 52.

شخص ثالث، به موافقت‌نامه داوری یا قرارداد موجود و معتبری که حاوی شرط داوری است، استناد نماید و ثانیاً مدعی حقی علیه حداقل یکی از طرفین آن شود.^۱ در چنین وضعیتی، نظام حقوقی کامن‌لا با اتکا بر اصول انصاف و حسن نیت حکم می‌کند که چنین شخصی، مقید به چیزی باشد که جهت کسب منفعت به آن استناد می‌کند. چنین تفکری است که منجر به خلق ضرب‌المثل معروف حقوقی شده است که «هیچ شخصی نمی‌تواند منافع قراردادی را همچون گیللاس روی کیک برداشته و بقیه آن را رها نماید.»^۲ بنابراین حسب نظریه استاپل در گسترش قلمرو داوری، در صورتی که شخص ثالثی، آگاهانه، قصد بهره‌مندی از قراردادی را داشته باشد، نمی‌تواند منکر التزام به موافقت‌نامه داوری ضمن آن شود.

اعمال قاعده استاپل نه تنها به طور کامل، متکی به اراده متعاقدين نیست، بلکه صرف دست‌یابی به یک نفع قراردادی، دلیلی بر قابلیت استناد به آن نیست. مبنای قاعده استاپل، انجام عملی است که این مفهوم را متبادر سازد که رابطه حقوقی موضوع یک اختلاف، مورد احترام شخص است و قصد دارد به نفع خود از مفاد آن بهره‌برداری کند. استناد به قاعده استاپل، مخصوص یک طرف نیست. بلکه هم شخص ثالث و هم طرفین موافقت‌نامه داوری می‌توانند با اثبات اینکه طرف مقابل، منافع قراردادی را پذیرفته است، ادعا نمایند که وی ملتزم به آن است.^۳ برای استناد به قاعده استاپل کافی است که ذی‌نفع قاعده ثابت نماید که طرف مقابل، مستند به موافقت‌نامه داوری یا قرارداد حاوی شرط داوری، عملی انجام داده است که به معنای پذیرش کلی آن قرارداد است. چنانچه شخص ثالث، جهت اثبات ادعا یا مطالبه حق به قراردادی متوسل شود که متضمن موافقت‌نامه داوری است، در واقع خود را مقید به آن نموده و ممکن است به جریان داوری فراخوانده شود. افزون بر این، ممکن است متعاقدين موافقت‌نامه داوری، مدعی تکلیفی بر شخص ثالث شوند که موافقت‌نامه داوری یا قرارداد پایه آن را امضا نکرده است. در این صورت، به حکم قاعده استاپل، شخص ثالث حق دارد به جریان داوری وارد شده و ادعایی علیه طرف مقابل مطرح نماید.

۲-۲. قابلیت اعمال نظریه در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، مانند سایر نظام‌های حقوقی تابع «حقوق نوشته»، قاعده استاپل جایگاهی ندارد و در نتیجه، استناد به آن منشأ هیچ اثری نیست. با این حال، در

1. Ferrari, Franco; Kröll, Stefan, Conflict of Laws in International Arbitration, Walter de Gruyter, 2011, p. 167.
2. Alanko, Karri, Arbitration and Non Signatory Beneficiaries, Binding Parties Who Agreed to Nothing, Master's Thesis, University of Helsinki, 2014, p. 38.
3. Martinez-Fraga, Pedro, Op. cit. p.155.

مقررات داخلی و قواعد سازمان‌های داوری، نمونه‌هایی قابل شناسایی است که از نظر حکمی، شباهت‌هایی با قاعده استاپل دارد. از آن جمله، می‌توان به احکام موسوم به «انصراف از حق ایراد» اشاره نمود.

قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶ هجری شمسی، انصراف از حق ایراد را چنین توصیف نموده است: «در صورتی که هریک از طرفین با علم به عدم رعایت مقررات غیر آمره این قانون و یا شرایط قابل عدول موافقت‌نامه داوری، داوری را ادامه دهد و ایراد خود را فوراً و یا در مهلتی که به این منظور تعیین شده است اقامه نکند چنین تلقی خواهد شد که از حق ایراد صرف نظر کرده است.»^۱ به طور مثال، چنانچه شخص ثالثی با استناد به قرارداد پایه، قصد ورود به داوری را داشته باشد و متداعیین داوری، با علم به عدم رعایت اصل نسبی بودن قراردادهای، به عنوان مقرراتی غیرآمره، با عدول از شرایط نسبی موافقت‌نامه داوری، ایرادی مطرح ننموده و با ادامه داوری به ادعای شخص ثالث پاسخ دهند، فرض بر این خواهد بود که از حق ایراد خود صرف نظر نموده‌اند. شاید گفته شود که قانون داوری تجاری بین‌المللی ترجمه و تلخیصی از قانون نمونه داوری تجاری بین‌المللی کمیسیون تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد است^۲ و به همین لحاظ، مقرراتی با منشأ خارجی است و نمی‌تواند مبنای اثبات اعتبار استاپل در حقوق ایران باشد. در پاسخ باید گفت که اگرچه قانون داوری تجاری بین‌المللی را می‌توان ترجمه‌ای از قانون نمونه مذکور دانست اما باید توجه داشت که به هر حال مقرراتی مصوب مقنن ایرانی و از منابع حقوقی کشور و در خور توجه است. قواعد و آیین رسیدگی برخی سازمان‌های داوری نیز متأثر از قانون داوری تجاری بین‌المللی، رویه مشابهی را در پیش گرفته و با متنی کم و بیش مشابه، متداعیین داوری را از ادعایی بر خلاف رفتار قبلی خود منع نموده‌اند.^۳

ممکن است مبنای حکم انصراف از حق ایراد، نوعی استاپل قانونی معرفی گردد که به موجب آن، اگر شخصی با علم به عدم امکان ورود شخص ثالث به داوری، فوراً ایراد ننماید و عملاً وارد یک جریان داوری با ثالث شود، دیگر حق ندارد بر خلاف عملکرد قبلی خود، چنین ایرادی را مطرح نماید. لیکن اگرچه، مقررات ناظر به انصراف

۱. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (۱۳۷۶)، ماده ۵. □

2. UNCITRAL Model Law on International Arbitration, Article 4.

۳. قواعد و آیین داوری مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، ماده ۵: «در صورتی که هریک از طرفین پس از علم به عدم رعایت مقررات این آیین داوری و یا شرایط قابل عدول موافقت‌نامه داوری، سکوت اختیار کرده و داوری را ادامه دهد و در مهلت مقرر ایراد خود را مطرح نکند، چنین تلقی خواهد شد که از حق ایراد خود صرف نظر کرده است.» و نیز؛ قواعد داوری منطقه‌ای داوری تهران (۱۳۸۴)، ماده ۱۸-۳: «ایراد به صلاحیت دیوان داوری نباید دیرتر از زمان تقدیم لایحه دفاعیه یا در مورد دعوای متقابل، دیرتر از ارائه پاسخ به آن مطرح گردد.»

از حق ایراد را می‌توان برداشتی ناخودآگاه از قاعده استاپل تلقی نمود، اما مسلماً تحلیل یک حقوق‌دان ایرانی که متأثر از نظام «حقوق نوشته» است، متفاوت از همتای تابع نظام «حقوق عرفی» است. یک حقوق‌دان ایرانی این مقررات را بر اساس اراده ضمنی طرفین اختلاف توجیه می‌کند. به این معنا که انصراف از حق ایراد در واقع بیان اراده ضمنی طرفین دعوا به گسترش اثر موافقت‌نامه داوری است.

برخی پژوهشگران، با بررسی نظام حقوقی آمریکا به عنوان خاستگاه قاعده استاپل، دریافته‌اند که این قاعده به سه نوع استاپل ناشی از سابقه،^۱ استاپل ناشی از سند^۲ و استاپل ناشی از رفتار^۳ تقسیم شده است. دو نوع اول برگرفته از نظام حقوق عرفی و نوع آخر، نشأت گرفته از انصاف است.^۴ به عبارت دیگر، استاپل‌های ناشی از سند و رفتار به حکم رویه و عرف شناخته شده در جامعه، وضع شده است اما استاپل ناشی از رفتار، منبعث از انصاف است، یعنی بدون احراز عرف و به صرف اقتضای انصاف ایجاد شده است. استاپل موجب گسترش قلمرو موافقت‌نامه داوری به اشخاص ثالث از نوع سوم یعنی استاپل ناشی از رفتار است که گفته شد، مبتنی بر انصاف است.

نظر به اینکه اصولاً در نظام حقوقی ایران، انصاف در زمره منابع حقوقی نیست، نمی‌توان آن را محملی برای توجیه استاپل‌های مبتنی بر انصاف دانست. گرچه در بند ۲ ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران،^۵ در صورت توافق طرفین، به داور اجازه رسیدگی بر اساس عدل و انصاف یا کدخدانمشی را داده است، لیکن نمی‌توان چنین حکمی را نیز دلیلی بر پذیرش انصاف در نظام حقوقی ایران دانست. ماده مذکور، صرفاً تأکیدی بر حق طرفین در خصوص توافق نسبت به حاکمیت عدل و انصاف یا رسیدگی مبتنی بر کدخدانمشی بر جریان داوری است. این تجویز قانونی به معنای پذیرش انصاف در نظام حقوقی ایران نیست زیرا حتی بدون تصریح قانونی نیز، اصولاً طرفین این حق را دارند که قوانین ماهوی ملی، مقررات نمونه، عرف‌های تجاری مشخص و هر مقرر شناخته شده دیگری را متفقاً به عنوان قانون ماهوی حاکم بر داوری انتخاب نمایند. به نظر می‌رسد از مفاد ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، چیزی بیش از متن مندرج در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی^۶ و پذیرفتن اعطای حق صلح دعوا به داور از سوی طرفین، قابل استنباط نیست.

1. Estoppel by Record.
2. Estoppel by Deed.
3. Estoppel by Conduct.

۴. افتخار جهرمی، گودرز؛ شهبازی‌نیا، مرتضی، منبع پیشین، ص. ۱۷.

۵. قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶: «۲- «داور» در صورتی که طرفین صریحاً اجازه داده باشند، می‌تواند بر اساس عدل و انصاف یا به صورت کدخدانمشیانه تصمیم بگیرد ...»

۶. قانون آیین دادرسی در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹: «در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می‌توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح نامه‌ای که به امضای داوران رسیده باشد، معتبر و قابل اجراست.»

آنچه در حقوق ایران می‌تواند مبنای یک استدلال یا موضوع یک استناد قرار گیرد قواعد و اصولی است که ناشی از اراده اشخاص یا قانون موضوعه یا عرف متشرعه باشد. بنابراین استاپل ناشی از انصاف را نباید در داوریه‌های تحت حاکمیت قوانین ایران مسموع دانست مگر اینکه آن را به نحوی تفسیر نمود که متکی به اراده اشخاص تلقی شود یا حکم ما نحن فیه قاعده استاپل را با مقررات متبوعه توجیه و آن را در لباسی از مقررات و احکام داخلی و فقهی اعمال نمود.

۲-۳. بی‌نیازی نظام حقوقی ایران از نظریه استاپل

با مذاقه در قوانین و احکام داخلی، روشن است که نیازی به تعبیر و تفاسیر موجهه برای اعمال قاعده استاپل وجود ندارد، زیرا از فقدان این قاعده در نظام حقوقی ایران، نقصانی احساس نمی‌شود. حقوق دانان اسلامی و فقها، قرن‌های متمادی است که با استفاده از قواعد و اصول استدلالی مبتنی بر اراده، راهکارهای مؤثر و مشابهی با قاعده استاپل یافته‌اند. از آن جمله، قاعده فقهی «اقدام»^۱ است که در زمره قواعد بنیادین فقهی در تشخیص امور ترافیعی است.

قاعده اقدام، حاکی از آن است که اگر شخصی بر خلاف مصالح و حقوق خود رفتار نماید، باید تبعات آن را نیز بپذیرد. در واقع اقدام ذی‌حق، علیه منافع و امتیازات خود از مسقطات حقوق است. مانند آنکه اگر خریدار با علم به اینکه وارد یک معامله فضولی شده است و پس از این معامله، مالک حقیقی به خریدار رجوع نماید و مال خود را مطالبه نماید، به مقتضای قاعده اقدام، خریدار حق مراجعه به فضول برای دریافت خسارات یا مبلغی بیش از ثمن معامله را ندارد. قاعده اقدام یک دفاع مطلق و کامل تلقی می‌شود که در مصادیق نامحدودی قابلیت استناد دارد.^۲

اگرچه اکثر فقها، قاعده اقدام را در موردی به کار برده‌اند که خسارت مالی یا جانی مستند به فعل یک شخص به او وارد شده^۳ اما روشن است که دامنه قاعده عقلی اقدام، محدود به ورود خسارت نیست و به طریق اولی، محدودیت حقوق یا التزام به امری را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین چنانچه شخصی، ایرادی را که حسب قوانین، مقید به زمان طرح است، در موعد مقرر قانونی مطرح ننماید، عملی بر خلاف حقوق خود انجام داده و باید آثار آن را نیز متحمل شود. همچنین در موردی که شخصی، ورود به یک قرارداد و حقوق و تعهدات قراردادی را می‌پذیرد، مقید به تمام شروط ضمن عقد و از جمله موافقت‌نامه داوریه مندرج در آن می‌شود.

۱. «الاقدام مسقط الضمان»

۲. بجنوردی موسوی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، انتشارات پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۷۹، صص. ۹۷-۹۲.

۳. طوسی، محمد، المبسوط، جلد ۳، المکتبه المرتضویه، ۱۴۰۳ ق، ص. ۸۵.

از سوی دیگر، ممکن است ایراد شود که قاعده اقدام، ظهور در انجام یک فعل دارد و صرف ترک فعل و عدم ایراد نمی‌تواند، موجبی برای اعمال این قاعده شود. در پاسخ باید گفت فعل یا ترک فعل، در این قاعده، موضوعیتی ندارد بلکه آن چه اهمیت دارد احراز علم و اراده شخص در زوال حقوق خود می‌باشد، خواه به واسطه فعل یا ترک فعل از سوی وی باشد.

در واقع، طرفین یک قرارداد حاوی موافقت‌نامه داوری، با دخالت دادن اشخاص ثالث در تعهدات قراردادی و یا به جای طرح ایراد به ورود ثالث، انجام دفاع ماهوی در برابر ایشان، بر علیه حقوق و منافع خود اقدام نموده و وی را به عنوان یک طرف قراردادی پذیرفته‌اند و همین امر موجب منع ایشان در ممانعت از ورود شخص ثالث موصوف به داوری است. همچنین است در موردی که شخص ثالثی قصد بهره‌مندی از منافع یک قرارداد یا داوری را دارد و این به معنای اعلام اراده ضمنی و التزام به عقد است.

سیطره و تفوق فقه بر قاعده استاپل، منحصر به قاعده اقدام نیست. از دیگر قواعدی که می‌تواند در بردارنده فلسفه وجودی قاعده استاپل و در واقع نسخه حقوق نوشته آن باشد، قاعده «اقرار» است. با وجود اینکه برخی محققان، قلمرو قاعده استاپل را وسیع‌تر از آنچه دانسته‌اند که کاملاً منطبق با قاعده اقرار باشد^۱ و برخی دیگر، قاعده اقرار را نزدیک‌ترین مفهوم به قاعده استاپل دانسته‌اند^۲ به نظر می‌رسد این قاعده قابلیت پوشش تمام زوایای قاعده استاپل را دارد. زیرا قاعده اقرار در دو جنبه قابل اعمال است؛ گاه به عنوان یک ادله اثباتی در دعوی که معطوف به یک اقرار مکتوب یا شفاهی است و گاه جهت شناسایی حقیقت یک ماهیت اعتباری که معطوف به یک اقرار فعلی است بررسی می‌شود.

قاعده اقرار، مبتنی بر سیره عقلا و از قواعد عقلی است^۳ و حتی برخی فقها، نفوذ اقرار و اخبار هر عاقلی بر علیه خود را از احکام ضروری هر دین و ملیتی برشمرده‌اند.^۴ قانون مدنی^۵ و به تبع آن، قانون آیین دادرسی مدنی^۶ نیز به حکم عقل و با تکیه بر منابع فقهی، اقرار را یکی از ادله اثبات دعوی برشمرده است.

۱. افتخار جهرمی، گودرز؛ شهبازی‌نیا، مرتضی، منبع پیشین، ص. ۹.

۲. خدابخشی، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۶۶۹.

۳. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، عنوان الاصول و قوانین الفصول، مؤسسه نشر اسلامی قم، ۱۴۱۷ ق، ص. ۳۳۰.

۴. نراقی، احمد، عوائد الایام، جلد ۱، مؤسسه نشر اسلامی قم، ۱۴۰۸ ق، ص. ۱۷۳.

۵. قانون مدنی، ماده ۱۲۵۹: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود».

۶. قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹)، ماده ۲۰۲: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی‌حق بودن طرف او

باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست».

هنگامی که طرفین یک موافقت‌نامه داوری، مبادرت به برقراری تعاملات قراردادی با اشخاص ثالث معینی نموده و ایفای تعهدات قراردادی که وی نسبت به آن، ظاهراً ثالث محسوب می‌شود را می‌پذیرند یا در اختلافی با استناد به آن قرارداد حقی را از ثالثی مطالبه می‌نمایند که هیچ‌گاه قرارداد یا موافقت‌نامه داوری آن را امضا ننموده است، می‌توان این اقدامات را اقرار عملی به وجود حقی قراردادی، به نفع شخص ثالث تلقی نمود.

ممکن است ایراد شود که اقرار به دلالت قوانین مدنی و آیین دادرسی آن، باید به لفظ باشد و اقرار عملی، در اثبات امری موضوعی، محلی از اعراب ندارد. در پاسخ باید گفت اگرچه در قوانین موضوعه، تأکید بر استفاده از الفاظ در اقرار شده، اما چنین استعمالی از باب غلبه است زیرا اغلب اقرارها به طریقه صدور الفاظ صورت می‌گیرد و به نظر نمی‌رسد استفاده از واژه «لفظ» موضوعیت داشته باشد و مقنن در تنسیق این ماده، در مقام بیان رد اقرار عملی نبوده است. فقها نیز متعرض اعتبار اقرار عملی نشده و در پاره‌ای موارد، صراحتاً آن را تأیید کرده‌اند. ایشان در نظر داشته‌اند که ممکن است اقرار به صورت انجام یا ترک فعل باشد. این اقرار فعلی است و در این صورت لازم است که قرینه‌ای کاشف از قصد واقعی مقرر بر اقرار وجود داشته باشد.^۱ کما اینکه برخی معتقدند که اعلام اراده در اقرار، محدود به لفظ نبوده و هر وسیله‌ای که عرفاً حکایت از اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر کند، مفید اقرار خواهد بود و بر این اساس، علاوه بر گفتار، افعال و حتی سکوت نیز می‌تواند در اوضاع و احوال خاصی اقرار ضمنی محسوب شود.^۲ بنابراین، اقرار ممکن است به فعل باشد، مانند آنکه طرفین یک قرارداد و شخص ثالثی با اتکا به مفاد آن وارد تعاملات حقوقی شده و حتی با استناد به آن قرارداد حقی را از یکدیگر مطالبه نمایند، که در این فرض، می‌توان قائل به این بود که این اشخاص، اقرار ضمنی به تعمیم آثار قرارداد و شروط ضمن آن به شخص ثالث دارند.

بر خلاف ظاهر قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی، با مذاقّه در قوانین دیگر و تطبیق مواد مختلف آن، مشخص است که اقرار ضمنی، مورد پذیرش مقنن نیز واقع شده است. به موجب ماده ۲۴۲ امور حسبی،^۳ قبول ترکه از سوی وراث ممکن است

۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد سوم، چاپ دوم، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۸.

۲. مولودی، محمد؛ حمزه هویدا، مهدی، «ماهیت و توان اثباتی اقرار ضمنی در دعاوی حقوقی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص. ۸۹.

۳. قانون امور حسبی، ماده ۲۴۲: «قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی. قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند. قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و ادای دیون باشد...»

صریح یا ضمنی باشد و از سوی دیگر پذیرش ترکه به موجب ماده ۲۴۸ همان قانون^۱ موجب ایجاد حق برای بستانکاران متوفی جهت مراجعه به وراث خواهد شد. توجه به این نکته ضروری است که هر چند، قبول صریح ترکه به معنای اقرار به چیزی نیست اما قبول ضمنی ترکه در واقع نوعی اقرار عملی به قبول آن است. در فرضی که با یک اقرار ضمنی و عملی می‌توان قایل به ایجاد حق مراجعه بستانکاران به شخصی شد که سمتی در رابطه حقوقی بین بستانکاران و مورث نداشته، اعتقاد به اینکه اقرار عملی به تعمیم مفاد یک قرارداد به شخص ثالث موجب ایجاد حق متقابل به استناد به موافقت‌نامه داری ضمن آن می‌شود ادعایی بی‌اعتبار نیست.

بنابراین اگرچه قاعده عرفی استاپل، مفهوم و حکمی بیش از قواعد اقدام و اقرار در فقه ندارد، اما به هر حال نه امکان و نه ضرورتی برای اعمال قاعده استاپل به مفهوم حقوق عرفی آن در نظام حقوقی ایران متصور نیست. غور در قواعد فقهی و ملاحظه نظریات فقهها، موافق اعتبار قاعده استاپل در نظام حقوقی کشور است، بلکه صرفاً حاکی از این است که ظرفیت فقه و قوانین جاری مملکتی، عمقی بیش از قواعد و نظریات نوظهور غربی دارد. با وجود نظریات پذیرفته شده در نظام‌های حقوق رومی - ژرمنی مانند نظریات گروه شرکت‌ها، ذی‌نفع ثالث و با تکیه بر قواعد و اصول موجود در حقوق داخلی، دادرسان و داوران مستغنی از توسل به قاعده استاپل و مفاهیم انتزاعی نظیر انصاف و حسن نیت است.

۱. قانون امور حسبی، ماده ۲۴۸: «در صورتی که ورثه، ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود...»

نتیجه‌گیری

نظریه استاپل در توسعه قلمرو شخصی داوری، متکی به قاعده عرفی به همین نام است. چنانچه شخص ثالثی به نحو مسلمی قصد بهره‌مندی از موافقت‌نامه داوری یا قرارداد پایه آن را داشته باشد، استاپل یا قاعده منع تناقض وی را ملتزم به داوری می‌داند. چنین شخص ثالثی نمی‌تواند به یک ماهیت حقوقی که متضمن التزام به داوری است استناد نماید و همزمان خود را ملتزم به داوری نداند. اگر شخص ثالث، آگاهانه به یک رسیدگی داوری وارد شود، نمی‌تواند به دلیل مشارکت نداشتن در انعقاد موافقت‌نامه داوری، خود را ملتزم به داوری نداند؛ زیرا ادعای عدم التزام به داوری با رفتار قبلی وی مبنی بر پذیرش صلاحیت داوری تناقض دارد. در مقابل نیز چنانچه اثبات گردد که طرفین یک موافقت‌نامه داوری، جهت مطالبه حقی از ثالث به قرارداد یا موافقت‌نامه داوری استناد نموده یا وی را در اجرای قرارداد دخالت داده باشند، قاعده استاپل موجب تفسیر اصل نسبی بودن قراردادها به نفع شخص ثالث و در نتیجه، گسترش قلمرو شخصی موافقت‌نامه داوری است.

امروزه، با هر چه پیچیده‌تر شدن تجارت و تعاملات بازرگانی، توجه به نظریاتی مانند توسعه قلمرو داوری به اشخاص ثالث با استناد به قاعده استاپل ضروری به نظر می‌رسد و از همین رو، قاعده استاپل، در عرصه داوری‌هایی که تحت حاکمیت نظام حقوقی عرفی انجام می‌پذیرد، رواج چشمگیری داشته و حتی در پاره‌ای موارد، به داوری‌های بین‌المللی نیز تسری پیدا کرده است. لیکن با توجه به اینکه قاعده استاپل بر پایه انصاف شکل گرفته و گسترش یافته است در نظام حقوقی ایران که مبتنی بر حقوق نوشته است و جاهتی ندارد. بنابراین حقوق‌دانان کشورهای تابع نظام حقوق نوشته، همواره در پی یافتن راهکارهای جایگزین مبتنی بر تحلیل اراده طرفین هستند و در این رهگذر به نظریاتی هم‌چون گروه شرکت‌ها، اصیل واقعی و مانند آن دست یافته‌اند.

در نظام حقوقی ایران با توجه به ظرفیت‌های موجود در فقه به عنوان بخشی از منابع حقوقی، علاوه بر تحلیل عملکرد شخص ثالث بر مدار اعلام اراده، قواعد اقدام و اقرار نیز مانع ادعای شخص ثالث مبنی بر عدم التزام به رسیدگی داوری شود که خود به آن وارد شده است. به هر حال، با وجود اینکه اعمال قاعده استاپل و تفسیر اراده شخص ثالث یا اعمال قواعد فقهی مذکور ممکن است به نتیجه مشابهی منتهی گردد، لیکن نباید از نظر دور داشت که قاعده استاپل با ریشه عمیقی که در انصاف دارد، قابلیت اعمال در نظام حقوقی ایران به عنوان یک قاعده را ندارد. بنابراین نظام حقوقی ایران، در صورتی که احراز گردد شخص ثالث در جریان داوری یا پیش از آن، اقدامی نموده که

حاکی از پذیرش مفاد موافقت‌نامه داوری یا قرارداد پایه آن بوده است، در واقع خود را ملتزم به آن نموده است و بالعکس، چنانچه طرفین موافقت‌نامه داوری اقدامی انجام داده‌اند که نتیجه آن دخالت موثر شخص ثالث در قرارداد پایه یا موافقت‌نامه داوری است در واقع، ورود وی به رابطه قراردادی یا رسیدگی داوری را پذیرفته‌اند.

منابع

- افتخار جهرمی، گودرز؛ شهبازی‌نیا، مرتضی، «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۳.
- بجنوردی موسوی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، انتشارات پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۷۹.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، عناوین الاصول و قوانین الفصول، مؤسسه نشر اسلامی قم، ۱۴۱۷ ق.
- خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ سوم، شرکت انتشار، ۱۳۹۳.
- طوسی، محمد، المبسوط، جلد ۳، المكتبه المرتضویه، ۱۴۰۳ ق.
- گیار، امانوئل، «قاعده استاپل یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری»، ترجمه و تلخیص ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۶، ۱۳۶۵.
- مولودی، محمد؛ حمزه هویدا، مهدی، «ماهیت و توان اثباتی اقرار ضمنی در دعاوی حقوقی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- نراقی، احمد، عوائد الایام، جلد ۱، مؤسسه نشر اسلامی قم، ۱۴۰۸ ق.
- یزدی، عباس، فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی چاپ سوم، رهنما، ۱۳۷۹.
- Alanko, Karri, Arbitration and Non Signatory Beneficiaries, Binding Parties Who Agreed to Nothing, Master's Thesis, University of Helsinki, 2014.
- Born, Gary, International Commercial Arbitration; Commentary and Materials, 2nd Ed, Kluwer Law International Pub, 2001.
- Ferrari, Franco; Kröll, Stefan, Conflict of Laws in International Arbitration, Walter de Gruyter, 2011.
- Hosking, James, "The Third Party Non-Signatory's Ability to Compel International Commercial Arbitration: Doing Justice without Destroying Consent", Pepperdine Dispute Resolution Law Journal, Volume 4, 2004.
- MacHarg, Jeffrey; Bates, Albert, Non-Signatories and International Arbitration: Understanding the Paradox, Comparative Law Yearbook of International Business, 2007.
- Martinez-Fraga, Pedro, the American Influences on International Commercial Arbitration: Doctrinal Developments and Discovery Methods, Cambridge University Press, 2009.
- Mistelis, Loukas; Lew, Julian; Kröll, Stefan Michael, Comparative International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, 2003.

-
- Pavic, Vladimir, Non-Signatories and the Long Arm of Arbitral Jurisdiction, Resolving International Conflict, Central European University Press, 2009.
 - Rodler, Irmgard Anna, When are Non-Signatories Bound by the Arbitration Agreement in international Commercial Arbitration? Master in International Law, University of Chile and University of Heidelberg, 2012.
 - Van den Berg, Albert, International Commercial Arbitration: Important Contemporary Questions, Kluwer Law International, 2002.